

هر منو تیک و شناخت روابط جهانی

ویراست جدید (تجدید نظر کامل و اضافات)

نویسنده:
حسین سلیمی

استاد دانشگاه علامه طباطبائی



سرشناسه : سلیمی، حسین، ۱۳۴۰-
 عنوان و نام پدیدآور : هرمنوتیک و شناخت روابط جهانی / نویسنده حسین سلیمی.
 وضعیت ویراست : [ویراست ۴]
 مشخصات نشر : تهران: قومس، ۱۴۰۳.
 مشخصات ظاهری : ۱۴۶ ص.
 شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۹۰۳۰۷-۳-۸
 وضعیت فهرست نویسی : فیبا.
 موضوع : هرمنوتیک (Hermeneutics)
 موضوع : روابط بین المللی (International relations)
 رده بندی کنگره : BP ۲۴۱
 رده بندی دیویی : ۱۲۱/۶۸
 شماره کتابشناسی ملی : ۹۶۸۴۱۷۲

www.ketab.ir



نام کتاب: هرمنوتیک و شناخت روابط جهانی
 نویسنده: حسین سلیمی (استاد دانشگاه علامه طباطبائی)
 طراح جلد: محدثه موسوی
 نوبت چاپ: اول
 سال چاپ: ۱۴۰۳
 شمارگان: ۲۰۰ جلد
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۰۳۰۷-۳-۸
 چاپ و صحافی: سعید دانش
 قیمت: ۱۵۰,۰۰۰ تومان

نشانی ناشر: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، پایین تر از لبافی نژاد، کوچه بهار، شماره ۱۱
 تلفن و نمابر: ۶۶۴۷۰۱۶۲ - ۶۶۴۷۰۱۵۳ - ۶۶۴۹۱۰۰۰
 www.ghoomes.com

کلیه حقوق چاپ و نشر (افست و الکترونیکی)، تکثیر، نسخه برداری و ترجمه برای نشر قومس محفوظ است.
 (استفاده از مطالب کتاب فقط با ذکر مأخذ آزاد است.)

فهرست مطالب

پیش‌گفتار ۵

بخش اول: هرمنوتیک چیست؟ ۱۱

۱. معنای لغوی هرمنوتیک ۱۱

۲. فردریک شلایرماخر و بنیان‌گذاری هرمنوتیک جدید ۱۹

۳. ویلهلم دیلتای، هرمنوتیک به مثابه روش علوم انسانی ۲۶

۴. هایدگر و هستی‌شناسی فهم ۳۴

۵. هانس گنورگ گادامر، هرمنوتیک فلسفی و امتزاج افق‌ها ۴۸

۶. دو گرایش عمده در هرمنوتیک جدید ۵۸

بخش دوم: هرمنوتیک و شناخت روابط سیاسی در عرصه‌ی جهان ۶۹

مقدمه ۶۹

نگرش متقدمان هرمنوتیک به سیاست ۷۰

۱. هرمنوتیک به مثابه یک روش مطالعات بین‌المللی ۷۴

۲. نحله‌های نوین تفکر در روابط بین‌الملل و گرایش به هرمنوتیک ۱۰۰

مقدمه ۱۰۰

۱-۲. مکتب انگلیسی و رویکرد تفسیری به جامعه بین‌المللی ۱۰۱

۲-۲. تفسیرگرایی هالیس و گیبونز و توجه به هنجارها و ارزش‌ها ۱۱۱

۲-۳. سازه‌نگاری و تفسیرگرایی در روابط بین‌الملل ۱۱۴

ذهنیت کوانتوم و علوم اجتماعی ۱۱۸

۱۲۲	 چهار جامعه‌شناسی، سه فرهنگ
۱۲۵	 احیاء غایت‌شناسی
۱۲۷	 ۴-۲. ریچارد شپکات و تفسیر هرمنوتیکی روابط بین‌الملل
۱۳۰	 نقد دیدگاه جهان‌وطنان
۱۳۱	 نقد نظریه‌ی اجتماع‌گرایی
۱۳۳	 هرمنوتیک و جهان‌وطنی حداقلی
۱۳۶	 نتیجه‌گیری
۱۳۹	 فهرست منابع
۱۴۲	 نمایه

پیش‌گفتار

بی‌گمان پرسش از «شناخت» مهم‌ترین و اساسی‌ترین پرسش بشر در طول تاریخ بوده است. پرسشی که پاسخ‌های متفاوت به آن، سرنوشت‌های گوناگونی را برای جوامع انسانی به بار آورده است. قضاوت انسان در دوره‌های مختلف تاریخی به این پاسخ سرنوشت‌ساز بستگی داشته است؛ به این‌که من چه چیز را چگونه می‌توانم بشناسم و این شناخت چه ابعاد و حقیقت و واقعیت را برای من روشن خواهد کرد، این‌که چگونه با تکیه بر این شناخت می‌توانم محیط مادی و اجتماعی پیرامون خود را دگرگون سازم. این‌ها همه سؤالاتی اساسی هستند که از نقطه‌ی آغاز تفکر بشر، اصلی‌ترین دغدغه‌ی فکری او بوده و گونه‌های مختلف اندیشه‌ی بشری براساس یافته‌های متفاوت در این زمینه شکل گرفته است.

معمولاً مکاتب مختلف شناخت‌شناسانه مبدع برنامه‌های خاصی برای پژوهش و روشن‌ساختن مجهولات هستند. این برنامه‌ها، شکل و قالب روش‌های تحقیق و یا شیوه‌های شناخت به خود گرفته و دانش‌های مختلف مخلوق این روش‌ها و شیوه‌ها هستند. به دنبال جهانی‌شدن روش‌های علوم تجربی دانش‌هایی پدید آمدند که بنیاد تمدن مدرن را پدید آورده، زندگی اجتماعی متفاوتی بر ساختند. این دانش‌ها اساس پدیده‌های اجتماعی و انسانی را چندان متفاوت با موجودات طبیعی و اشیاء نمی‌دانستند و حتی پس از یک قرن انتقاد به این دیدگاه هنوز بر آن پافشاری می‌کنند، چون از نظر آنان این پایه و اساس دانش‌های اجتماعی مدرن است. امیل دورکیم در «قواعد روش جامعه‌شناسی» به صراحت می‌نویسد:

این حکم که باید به وقایع اجتماعی چون اشیاء نگریست، یعنی حکمی که اساس روش ما است، از جمله احکامی است که بیش از همه موجب گفت و شنود شده است. بعضی این فکر را برخلاف عقل سلیم دانسته و برآشفته اند که، واقعیات دنیای خارج و واقعیات عالم اجتماعی را با هم برابر شمرده ایم. اما واقع این است که در معنی و حدود این اتحاد به نحو عجیبی به خطا رفته اند. موضوع این اتحاد این نیست که صورعالیه‌ی هستی را به صور دانیه‌ی آن تنزل دهیم، به عکس منظور ما این است که به صورعالیه‌ی هستی همان درجه از واقعیت داده شود که هرکس آن را در مورد صور دانیه تصدیق می‌کند. به عبارت دیگر ما نمی‌گوییم که وقایع اجتماعی اشیاء مادی است؛ ما می‌گوییم که این وقایع «مانند» اشیاء مادی است منتهی شیئی بودن آن‌ها به نحو دیگر است.^۱

دورکیم در یک پانویست آشکارا می‌گوید که تعریف او از واقعیت‌ها (و عینیت آن‌ها)، به نیت ارائه‌ی راهنمایی برای تحقیق انجام گرفته و نه به عنوان یک گزاره‌ی مابعدطبیعی درباره‌ی «دانش جامعه»^۲ آن‌چه در این کتاب به دنبال بررسی آن هستیم این است که بر چه مبنایی گروهی از منتقدان دانش تجربی در مورد جامعه و نیز روابط جهانی، به نقد پرداخته اند و مهم‌تر آنکه آیا با نقد خود، روش تازه و برنامه‌ای جدید برای شناخت ارائه کرده‌اند؟ و یا نظریات ما بیشتر در حد تذکراتی معرفت‌شناختی و تأملاتی هستی‌شناختی باقی مانده است؟

در قرن نوزدهم میلادی پس از تولد اندیشه‌ی روشنگری و ظهور علم مدرن به عنوان تنها راه شناخت انسان، جریانی آغاز شد که نه تنها «انحصار» علم تجربی مدرن بلکه گاهی حتی «اعتبار» آن را برای بررسی پدیده‌های انسانی به چالش می‌کشید. برای مثال نیچه معتقد بود علم‌گرایان جدید به اشتباه گمان می‌کنند که می‌توانند با عصای چوبین دانش تجربی زوایای وجود انسان را کشف کنند. ویلهلم دیلتای نیز تأکید می‌کرد که تفاوتی ماهوی میان علم انسانی و علم مربوط به اشیاء وجود دارد و پدیده‌های به غایت انسانی را نمی‌توان همانند اشیاء بازشناخت. از

۱. دورکیم، امیل. قواعد روش جامعه‌شناسی. ترجمه علی محمد کاردان. تهران: دانشگاه تهران. ۱۳۶۸. ص ۱۱.

۲. سیلورمن، دیوید. روش تحقیق کیفی در جامعه‌شناسی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: تبيان. ۱۳۷۸. ص ۴۷.

این‌جا بود که درست در اوج شکوفایی علم تجربی مدرن، «هرمنوتیک» در عرصه‌ی دانش انسانی به‌عنوان یک بدیل و یا حداقل یک نقد شناختی برای آن مطرح شد. متفکرانی مانند دیلتای کوشیدند تا با سلب اعتبار از علم تجربی در حوزه‌ی علوم انسانی، «هرمنوتیک» را به‌مثابه شیوه‌ی مناسب و متفاوتی برای شناخت مسائل انسانی و پدیده‌های اجتماعی مطرح سازند. با شکوفا شدن دانش پدیدارشناسی و به‌ویژه پس از طرح نکات بدیع این دانش توسط ادموند هوسرل و مارتین هایدگر بود که موضوع «هرمنوتیک» اهمیت یافت و همین اهمیت باعث شد که هرمنوتیک نه صرفاً یک رویکرد «روشن‌شناختی» و یا حتی «معرفت‌شناختی» باشد و نه در پی ارائه‌ی روش‌های جدید برای شناخت بود؛ بلکه این دانش به یک امر «هستی‌شناختی» تبدیل شد که دو هدف عمده داشت: یکی بررسی هستی‌شناختی پدیده‌ی «وجود انسانی» که در قالب پدیدارشناسی فهم ارائه می‌شود» و دیگری طرح نکات و تأملات تازه‌ای در باب معارف انسانی در این‌جا یک پرسش اساسی درباره‌ی هرمنوتیک مطرح می‌شود و آن این است که آیا هرمنوتیک روشی برای تحقیق و شناخت محسوب می‌شود؟ یا یک رویکرد جدید علمی است که اندیشمندان رشته‌های مختلف معارف بشری را به تأملاتی تازه وامی‌دارد؟

آیا پذیرش فرضیه‌های دانش هرمنوتیک باعث کنار گذاشتن روش‌های مدرن تجربی و جایگزینی روش‌های تفسیری به جای آن‌ها می‌شود؟ و یا تنها نگرش‌های جدیدی را برای آشنایی و کشف ابعاد ناشناخته‌تر وجود انسان پدید می‌آورد؟ البته در این‌جا باید گفت که هرچند مباحث پدیدارشناختی در شکل‌گیری دانش هرمنوتیک تأثیرگذار بوده‌اند، نباید هرمنوتیک و پدیدارشناسی را یکی دانست. زیرا هرمنوتیک چه به معنی روش چه به معنی تأملات تفسیری دارای جایگاه و معنایی متفاوت است.

این پرسش‌ها، زمانی جدی‌تر و پیچیده‌تر می‌شوند که هرمنوتیک پا به عرصه‌ی دانش سیاسی بگذارد. به‌خصوص در آن بخش از دانش سیاسی که به روابط بین جوامع و ملت‌ها می‌پردازد. سؤال این است که آیا هرمنوتیک ارائه‌کننده‌ی یک روش تحقیق جدید برای شناخت پدیده‌های جهانی و بین‌المللی است؟ و یا ضمن نقد

انحصارگری روش‌های رفتارگرایانه، به مطرح کردن موضوعات، مسائل و منظرهای جدیدی می‌پردازد که نگرش‌های علم‌گرا از آن‌ها غافل مانده بودند؟ این پرسشی است که در این نوشتار قصد پاسخ گفتن به آن را داریم. البته بی‌گمان در این بررسی محدود نمی‌توان به چنین سؤال بزرگی پاسخ داد. اما می‌توان ابعادی از آن را روشن‌تر ساخت.

شاید طرح فرضیه برای چنین تحقیقی با معیارهای فرضیه‌سازی علمی ناهمخوان باشد، اما از آن‌جا که هر پژوهشی برای پاسخگویی به یک سؤال انجام می‌گیرد و در ابتدای آن پژوهش نیز باید حداقل یک پاسخ موقتی به سؤال مزبور وجود داشته باشد، بنابراین می‌توان چنین فرضیه‌ای را برای این نوشتار ارائه کرد:

دانش هرمنوتیک بیش از آن‌که ویژگی‌های یک روش پژوهش به معنای مدرن آن و یک برنامه تحقیقاتی تازه را داشته باشد، پدیدآورنده‌ی بینش فلسفی متفاوتی درباره‌ی علوم انسانی است. به همین دلیل نیز نظریه‌های روابط بین‌الملل را بیشتر از حیث طرح مسائل نوین، گرایشی به عدالت و اخلاق‌گرایانه متأثر کرده است و از نظر روش‌شناختی بیشتر به نقد روش‌های مثبت‌گرایانه و نشان دادن نقایص آن پرداخته است و البته تلاش کرده تا شیوه‌هایی برای استنباط معانی نفهته در کردارهای گوناگون انسانی ارائه دهد. از این رو هر چند بر استنباط و تفسیر و خودشناسی تکیه می‌کند اما به شکلی که متخصصان مدرن روش تحقیق برنامه معینی از پژوهش ارائه می‌کنند برنامه جدیدی ارائه نمی‌کند و به جای آن گامی برای تفسیر عمیق نگرش‌ها برمی‌دارد.

مفهوم هرمنوتیک به‌طور مفصل در بخش نخست بررسی می‌شود. اما در ادامه تنها در مورد آن دسته از نظریه‌های روابط بین‌الملل بحث می‌شود که به نحوی مفهوم هرمنوتیک و یا مباحث تفسیری را مورد توجه و استفاده قرار داده‌اند.

در بخش اول این کتاب با مبانی اصلی دانش هرمنوتیک و چند دیدگاه تعیین‌کننده درباره‌ی آن آشنا خواهیم شد. در بخش دوم نیز به بررسی دیدگاه‌هایی که از این دانش در عرصه‌ی شناخت روابط بین‌الملل متأثر شده‌اند خواهیم پرداخت تا دریابیم چگونه از دانش هرمنوتیک برای بازشناسی روابط جهانی استفاده شده است. روابط

بین‌الملل، قبل از این تأملات شناختی، دانش عملی محض که تنها مقوله‌ی سیاست خارجی و نحوه‌ی سازماندهی به آن را مدنظر دارد، محسوب می‌گردید، اما در این بررسی نشان می‌دهیم که هرمنوتیک چگونه به ارتقاء این دانش کمک کرده و به آن عمق بخشیده است و با رفتن به فراسوی برنامه‌های مدرن، به تأویل معانی نهفته در فضای روابط جهانی پرداخته است.